

اسطوره‌های آفرینش انسان در مصر و بین‌النهرین^۱

جواد فیروزی^۲

استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه سمنان، ایران

سمیه حقیقت^۳

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه سمنان، ایران

چکیده

اسطوره‌ها روایت‌های مقدسی هستند که از دوره‌های باستان به جا مانده‌اند. در این اسطوره‌ها جهان‌بینی انسان گذشته بازتاب یافته است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها این بوده که انسان چگونه و چرا آفریده شده است. از تمدن‌های مهم دوران باستان دو تمدن مصر و بین‌النهرین در محدوده زمانی نزدیک به هم پدید آمده‌اند و در پیدایش اسطوره‌ها و تحول و جابه‌جایی آنها نقش بسزایی داشته‌اند. برای دانستن اندیشه مصریان در مورد آفرینش انسان، دو دسته متن در دست است، نوشته‌های اهرام و تابوت نوشته‌ها که بر دیوارهای اهرام و کناره‌های تابوت‌ها بر جا مانده‌اند. اساطیر بین‌النهرین نیز بر روی لوحه‌های گلی و آثار هنری نوشته و نگهداری شده‌اند. بررسی اسطوره‌های مصر و بین‌النهرین و مشاهده تشابه‌ها و تفاوت‌های آنها، ما را با نگرش آن تمدن‌ها به آفرینش انسان و فرایند آن آشنا می‌سازد.

کلید واژه‌ها

بین‌النهرین، مصر، آفرینش، انسان، اسطوره.

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): j_firoozi@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: somayehhaghighat@ymail.com

۱. مقدمه

اسطوره‌ها بازتاب دهنده هستی‌شناسی انسان گذشته‌اند و میراث بر جا مانده از دوره‌ای که انسان نویسا شده است. بحث بر سر این که اسطوره‌ها روایت‌هایی واقعی هستند یا اینکه ساخته ذهن و خیال، مدت‌ها است که ادامه دارد اما اگر از چشم انسان گذشته به جهان بنگریم باید بگوییم که آن‌ها راست‌ترین و درست‌ترین دیدگاه‌ها درباره دنیایی بوده‌اند که بشر در آن زندگی می‌کرده است. از این نظر می‌توان گفت که اسطوره برای انسان آن زمان مانند علم برای بشر امروزی بوده است؛^۱ متناسب با زبان و دانش آن دوره. بعضی از دانشمندان معتقدند، اسطوره در هر حال مربوط به زمان کودکی بشر است زمانی که اندیشه و تفکر انسان در خیالبافی محصور بوده است. اسطوره‌شناسی از علوم جدید و موضوع مطالعه آن، اساطیر یک ملت است. این علم محصول سده نوزدهم است، که هم زمان نظر جامعه‌شناسان و روان‌شناسانی مانند فروید و یونگ را به خود معطوف کرد، و بخشی است از مردم‌شناسی فرهنگی که خود از مردم‌شناسی منشعب می‌گردد. میرچا الیاده در باره اسطوره می‌گوید: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است».^۲

اساطیر آفرینش در فرهنگ همه ملت‌ها به شکل‌های گوناگونی وجود دارند و بخش‌هایی از کتب مقدس و باورها و عقاید آن ملت‌ها را شکل می‌بخشند. هر کدام از این اساطیر داستان‌هایی مستقل هستند که در محیط‌های فرهنگی-جغرافیایی خاصی شکل گرفته و پاسخگوی پرسش‌های مردم آن نواحی درباره اساسی‌ترین مسائل هستی‌اند.^۳

تمدن‌های مصر و بین‌النهرین هر دو قدمت بسیاری دارند. از این دو تمدن اساطیری درباره موضوع آفرینش انسان به جا مانده است. بررسی و شناختن اسطوره‌های این ملت‌ها ما را با فرهنگ و اندیشه آنها در مورد منشأ انسان و آفرینش او آشنا می‌سازد و به ما یاری

1. Graf, Fritz, "Myth", *Religions of the Ancient World, a Guide*, Sarah Iles Johnston(ed.), The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, and London, England, 2004, p.45.

۲. رضایی، مهدی، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۴ش، صص ۶۴، ۲۱.

۳. همان، ص ۶۴.

می‌رساند تا تاریخ تفکر آن ملت‌ها را بهتر درک کنیم و در قیاس با شرایط امروز به درستی دریابیم که در کجای تاریخ ایستاده‌ایم.

مشکل عمده‌ای که در مطالعه اساطیر این دو تمدن وجود دارد، آن است که این اساطیر به دورانی بسیار کهن مربوطند و به جز لوحه‌ها و آثار باستانی به جا مانده هیچ سند دیگری از آنها در دست نیست. همچنین، به‌ویژه در تمدن بین‌النهرین بسیاری از این لوحه‌ها تکه تکه شده‌اند که رمزگشایی و خواندن را دشوار کرده است. نکته مهم این است که اسطوره‌های این منطقه در بسیاری از جزئیات مشترکند. این اشتراک به دو گونه توجیه می‌شود. یکی فرضیه تکامل است به این معنا که این‌ها هر یک جدا از هم روند تکامل یا تحول خود را پیموده‌اند. فرضیه دوم اشاعه است که شباهت‌های موجود را نتیجه ارتباط و اقتباس فرهنگی می‌داند. گرچه در این‌جا نمی‌توانیم در این باره بحث کنیم، به گمان دانشمندان وجود اشتراک در جزئیات ثابت می‌کند که پدیده اشاعه بهترین عامل تبیین شباهت‌هاست.^۱

نکته دیگر این که اسطوره‌های آفرینش درک متفاوتی دربارهٔ مفهوم زمان و تاریخ ارائه می‌دهند. در بسیاری از آنها از موجوداتی آسمانی سخن رفته است که زمان را تنظیم می‌کردند. از جمله، هنگامی که مردوک در انوما الیش ستارگان را در جای خود تثبیت می‌کند ماه‌ها و سال‌ها را پدید می‌آورد، و یا مثلاً خدای کتاب مقدس جهان را در شش روز می‌آفریند و روز هفتم به استراحت می‌پردازد و به این شکل هفته به پایان می‌رسد.^۲ در این نوشتار ابتدا اساطیر مصری آفرینش انسان و سپس اساطیر حوزه بین‌النهرین بررسی خواهد شد.

۲. آفرینش انسان در تمدن مصر

مصر از دره نیل و نوار باریکی از خاک آبرفتی باروری تشکیل می‌شود که از دو سو با دشت‌های تفته و سوزان در بر گرفته شده‌اند. مصر که از جهان پیرامون خود تقریباً جدا

1. Graf, Fritz, pp.48-49.

2. Collins, John J., "Cosmology, Time and History", *Religions of the Ancient World, a Guide*, Sarah Iles Johnston(ed.), The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, and London, England, 2004, p.65.

افتاده است، جز به هنگام بحران‌های مهم و خاص در تاریخ خود، به تکامل تمدن ویژه‌اش بدون تأثیر و مداخله‌های بیگانگان ادامه داده است.^۱

در مصر باستان چندین اسطوره آفرینش وجود داشت. هر شهری که به قدرت می‌رسید اسطوره آفرینش خاص خود را رواج می‌داد. در هلیوپولیس آتوم^۲ خدای آفریننده بود؛ در ممفیس پتاح^۳ در هرموپولیس و تبس آمون.^۴ این خدایان آفریننده در هر دوره و در هر شهر هم آفریننده خدایان بودند و هم آفریننده انسان. روش‌های آفریدن هم متفاوت بود. پتاح آنچه را به دل می‌خواست به زبان می‌آفرید (آفرینش با کلام) و خونوم^۵ ایزدی کوزه‌گر بود که از خاک برای آفریدن استفاده می‌کرد.^۶

در اینجا به بعضی از این اسطوره‌ها اشاره خواهیم کرد، گرچه در اسطوره‌های مصری به آفرینش انسان توجه چندانی نشده است. آنچه در این زمینه به دست آمده روایت‌هایی پراکنده است که بعضی از آن‌ها را می‌آوریم.

۱.۲. روایت‌های آفرینش انسان از اشک ایزد

اساطیر مربوط به آفرینش انسان بیشتر در دوره سلطنت میانه دیده می‌شوند. چندین طلسم در متن تابوت‌ها عباراتی را شامل می‌شوند که به آفرینش انسان اشاره می‌کنند. در طلسم ۱۱۳۰ متن تابوت‌ها آمده است که پروردگار همه،^۷ می‌گوید که او خدایان را از عرق خود می‌آفریند و «انسان از اشک چشم من است». فرض بر این بود که آنچه از جسم خدا آفریده شود، الهی است و دارای قدرت خالق است. واژه‌های مصری برای انسان و اشک دارای تشابه صوتی بودند، آنها به صورت مشابه به صدا درمی‌آمدند اگر چه متفاوت نوشته

۱. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲ش، ص ۸۱.

2. Atum

3. Ptah

4. Amun

5. Khnum

6. Collins, John J., pp.59-60.

7. Lord of all

می‌شده‌اند. چنین بازی با لغات نسبتاً کم بود. البته ارتباط بین انسان با اشک خدا موضوعی رایج به مدت بیش از ۲۰۰۰ سال بود.^۱

چند روایت مختلف در مورد اشک ایزد آفریننده در نوشته‌های دوره سلطنت میانه قابل تشخیص است. در طلسم ۸۰ از متن تابوت‌ها، این اشک‌ها به دوره‌ای پیش از خلقت تعلق دارند. گفته می‌شود انسان پیش از چشم یگانه^۲ خلق شده بود، هنگامی که ایزد آتوم هنوز در میان آب‌های اولیه ساکن بود.^۳

آتوم ایزدی است که نامش ظاهراً از ریشه‌ای به معنای «عدم» می‌آید و در اصل از ایزدان بومی هلیوپولیس است و حیوان مقدس منسوب به او گاو نر بود. کاهنان او را از روزگار پیشین با رع^۴ - خدای خورشید - یکی می‌دانستند. آنان می‌آموختند که پیش از آفرینش، «روحی بی‌شکل که مجموعه همه هستی را با خود داشت» پیدا بود و او را آتوم می‌نامیدند.^۵

البته سبب گریه چشم بیان نمی‌شود، ممکن است جاری شدن اشک به سبب تنهایی بوده باشد. در واقع انسان به صورت بالقوه در چشم جا داده شده بود، اما تا زمانی که جهان خلق نمی‌شود، نمی‌تواند به مرحله ظهور برسد. در متنی دیگر چنین توصیف شده است که، هنگامی که شو^۶ زمین و آسمان را جدا کرد، دم زندگی را به تمام مخلوقات روی زمین داد، داد، از جمله انسان و «بنابر دستور آتوم آفرینش انسان را اراده می‌کند و ایزد دیگری این کار را انجام می‌دهد.

در روایتی دیگر گفته می‌شود، همه انسان‌ها و دیگر آفریده‌های زنده از اشک رع سرچشمه گرفته‌اند. واژه «رع» به معنای «آفریننده»، نام خورشید، فرمانروای مقتدر آسمان است. محراب اصلیش در هلیوپولیس بود.^۷ در آفرینش از خائوس، رع هنگامی که پیش از همه موجودات متولد می‌شود می‌گرید چون خود را تنها می‌یابد و مادرش را ناتوان می‌بیند.

1. Pinch, Geraldine, *Handbook of Egyptian Mythology*, United States of America, ABC-CLIO, 2002, p.66.

2. Sole Eye

3. Pinch, Geraldine, pp.66-7.

4. Ra

۵. ویو، ژ، اساطیر مصر، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵.

6. Shu

۷. ویو، ژ، صص ۱۶-۱۷.

اشک‌های ناشی از غم و اندوه و تنهایی است که انسان را ایجاد می‌کند. بنابراین، در اغلب روایت‌های اساطیر مصری از اشک برای توضیح اندوه دائمی و وضعیت ملال‌آور انسان استفاده می‌شود.^۱

علاوه بر روایت‌های اسطوره‌ای اشک، چند روایت کوتاه دیگر نیز دیده می‌شود: یکی اینکه انسان‌ها و تمامی جانوران از گل و لای رود نیل که از گرمای خورشید خشکیده بود سر برآورده‌اند. همچنین گفته می‌شد که دمیورژ^۲ (ایزد جهان‌آفرین) آنها را از روی زمین گرت‌برداری کرد و با یک چرخ کوزه‌گری ساخت.^۳

افزون بر این، در سرودی از دوره سلطنت جدید، به ایزد آفریننده آمون اشاره شده است که این ایزد انسان را «به صورت خویش» می‌آفریند. البته چگونگی این آفرینش مبهم و نامعلوم است. در سرودی برای پتاح گفته شده است که او «انسان را هنرمندانه ساخته است» و همچنین صورت ظاهری خدایان را شکل داده است. معمولاً گفته می‌شود که پیکر خدایان از فلزهای نفیس و سنگ‌های قیمتی ساخته شده اما پیکر انسان‌ها از گل و خاک رس. این مواد را ایزد آفریننده خونوم دستمایه کار خود می‌کرد.^۴

۲.۲. آفرینش انسان به دست خونوم

خونوم یا خنمو که یونانیان آن را خونومیس می‌نامیدند، از ایزدان ناحیه کاتاراکت بود. او را در نگاره‌ها همچون مردی با سر قوچ و شاخ‌های موجدار و بلند نمایانده‌اند. خونوم ایزد باروری و آفرینش بود و اساساً به شکل قوچ یا بز نر پرستش می‌شد.^۵ خونوم توفان‌های سالانه رود نیل را با حفره‌های زیرزمینی رودخانه‌ها کنترل می‌کرد و به خاطر پیوستگی او با رود نیل، گاهی «پروردگار تمساح» خوانده می‌شد. گاه با کوزه‌ای بر سرش نشان داده می‌شود که نمادی برای «یکی کردن» یا «خلق کردن» است که احتمالاً به یکی کردن خورشید و

1. Pinch, Geraldine, p.67.

2. Demurge

۳. ویو، ژ، صص ۱۲-۱۳.

4. Pinch, Geraldine, pp.67-8.

۵. ویو، ژ، صص ۶۹.

ماه و خلق انسان اشاره دارد.^۱

خنوم به معنی «ریخته‌گر» است و چنین آموخته می‌شد که او تخمه جهان را بر چرخ کوزه‌گریش قالب زده است. از این گذشته، او در ناحیه فیلائه چنین نامیده می‌شد؛ «کوزه‌گری که آدمیان را شکل بخشید و ایزدان را قالب گرفت». او را می‌بینیم که اندام‌های اوزیریس را سرشته است؛ همو بود که به گفته پیروانش «گوشت را شکل بخشید. آفریننده‌ای که ایزدان و آدمیان را زاد».^۲

در روایتی دیگر شرح مفصل‌تری از آفرینش انسان به دست خنوم را ارائه شده است. بر اساس این گزارش «خنوم جریان خون را روی استخوان‌ها به حرکت درآورد و پوست را بر قالب بدن کشید. یک دستگاه تنفسی در بدن تعبیه کرد و مهره‌هایی پدید آورد که آن را نگه دارند».^۳

۳. آفرینش انسان در تمدن بین‌النهرین

معمولاً وقتی از تمدن بین‌النهرین یاد می‌شود، منظور تمدن‌های باستانی‌ای هستند که از نیمه هزاره چهارم تا نیمه هزاره اول پیش از میلاد، میان دو رود دجله و فرات و حواشی آن مستقر بوده‌اند. امروزه آن شهرها و دولت‌ها را با نام تمدن‌های سومری، اکدی، بابلی، آشوری و کلدانی می‌شناسیم.^۴

اسطوره‌ها و افسانه‌های بین‌النهرین باستان، مجموعه موضوعات بسیار متنوعی را تشکیل می‌دهند. برخی از آن‌ها به سومری و پاره‌ای به اکدی باقی مانده‌اند، که کهن‌ترین آنها به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد و متأخرترین‌شان به سده اول قبل از میلاد مربوط هستند. تفاوت‌های موجود در آنها بسیار چشمگیر است و در بسیاری موارد چندین نسخه مختلف از یک روایت وجود دارد که به مکان‌ها یا دوره‌های متفاوتی مربوط هستند و برخی از آنها با نسخه‌های دیگر بسیار متناقض‌اند. لازم است در نظر داشته باشیم که هر افسانه یا

1. Remler, Pat, *Egyptian Mythology ATOZ*, New York, Facts on File, 2006, p.69.

۲. ویو، ژ، ص ۶۹.

۳. رضایی، مهدی، ص ۱۴۲.

۴. فرنو، بهروز، منشأ فرهنگ، تمدن و هنر در بین‌النهرین کهن، جلد اول، تهران، نشر سوره مهر، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷.

اسطوره‌ای که به شکل مدون حفظ شده، بخشی از اثری ادبی است که در شرایط تاریخی خاصی خلق شده و مقصود ادبی معینی را در خود پروراندده است.^۱

۱.۳. کهن الگوی مادر

در بخش آفرینش انسان در اساطیر بین‌النهرین به نقش آفریننده «کهن مادر اولیه» یعنی «نامو»^۲ و بانوی زاینده یعنی «نین‌هورساگ» یا «نین‌تو»^۳ اشاره شده است.^۴ نام دیگر او «نماخ»^۵ است، به معنی «بانوی برگزیده». از شواهد برمی‌آید که نام وی در اصل «کی»^۶ (الاهه زمین) بوده و «آن»^۷ (خدای آسمان) را شوهر او می‌پنداشتند.^۸

مادر زمین از دورترین دوره‌ها با نام گا-توم-دوگ^۹ در لاگاش و با نام بائو^{۱۰} و اینینی^{۱۱} در دیر و کیش، یا به نام گولا و نین‌هورساگ پرستیده می‌شد، که نمایانگر بن بزرگ آفریننده بودند.^{۱۲}

شکلی از آفرینش، ساختن پیکره‌هایی سفالین و جان بخشیدن به آنها می‌باشد. بخصوص در رابطه با آفرینش انسان (با اینکه انکی گهگاه مسئول این کار است)، این الاهه

۱. بلک، جرمی-گرین، آنتونی، فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان، ترجمه پیمان متین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ش، صص ۲۳-۲۴.

2. Nammu

3. Nintu

۴. لاهیجی، شهلا-کار، مهرانگیز، شناخت هویت زن ایرانی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱ش، ص ۱۲۲.

5. Nanmakh

6. Ki

7. An

۸. کریم، ساموئل، الواح سومری، ترجمه داوود رسائی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ص ۸۳.

ص ۸۳

9. Ga-Tum-Dug

10. Bau

11. Innini

۱۲. ژیران، ف- دلپورت، ک. لاکوئه، ل. اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات

فکر روز، ۱۳۷۵ش، ص ۸۱.

نمو (نامو) می‌باشد که خاک را ورز داده، قالب‌گیری کرده و در نتیجه به تعبیری دیگر، خدا شده است. گاه الاهه دیگری، نقش قابله را ایفا می‌کند.^۱

در رابطه با خاستگاه انسان دست کم چهار اسطوره وجود دارد. این اسطوره‌ها با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارند که کثرت حکایات و عقاید را می‌رسانند. بنابر یک اسطوره، اولین موجودات بشری مانند گیاهان از زمین رویدند. طبق روایتی دیگر، بشر توسط خادمین خدایان از خاک رس ساخته شد، سپس الاهه نامو قلب را برایش ساخت و انکی حیات را به او عطا کرد. متون دیگری نیز از الاهه آرورو^۲ به عنوان آفریننده موجودات موجودات بشری، نام برده‌اند. بالاخره بر طبق چهارمین روایت، انسان از ترکیب خون دو خدای لامگا که برای او قربانی شده بودند، آفریده شد.^۳

در واقع ریشه‌های آنچه را به عنوان اساطیر بین‌النهرین می‌شناسیم، باید در تمدن سومر جستجو کرد. نخستین تمدن شناخته شده در بین‌النهرین، با نژاد، زبان و فرهنگ آریایی و متفاوت از تمدن‌های دوره‌های بعد که بر این سرزمین حکمرانی کردند. سومریان برای به تصویر کشیدن اندیشه و عقاید خود خط میخی را اختراع کردند که توسط اقوام سامی که در دوره‌های بعد بر این منطقه تسلط یافتند یعنی به ترتیب اکدی، بابلیان، آشوریان و کلدانیان با تغییراتی جزئی اقتباس شد. بدین ترتیب، اساطیر و حماسه‌های بین‌النهرین که در سومر شکل گرفته بودند، ابتدا به دست سامیان اکدی که در آغاز به صورت پراکنده در شهرهای سومر زندگی می‌کردند و در اقلیت بودند و با ظهور سارگون امپراتوری تشکیل دادند به خط میخی و زبان اکدی بازنویسی شدند و به اقتضای شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جدید تغییراتی در آنها صورت گرفت. بعدها با تسلط آشوریان و سپس تشکیل امپراتوری بابل این رونوشت کردن ادامه یافت. چنانچه بیشترین حجم اساطیر در این دوره رونوشت شد. با روی کار آمدن آشوریان تمام میراث فرهنگی و ادبی دوران گذشته بر لوح‌های گلی یا چوبی به نگارش درآمد و در کتابخانه‌های سلطنتی با نظم و ترتیب معینی بایگانی گردید و شاهان آشور از جمله آشور بانپیال خود مروج این سنت ادبی بود. در واقع آگاهی و اطلاعات ما در مورد اساطیر بین‌النهرین از اساطیری به

۱. بلک، جرمنی-گرین، ص ۲۲۰.

2. Aruru

۳. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار، ص ۳۰۵.

دست می‌آید که آشوریان از سومر و اکد تقلید کردند و از طریق کتابخانه آشور بانیپال به دست آمده است. در ادامه به بررسی اساطیر آفرینش انسان در هریک از تمدن‌های سومر، اکد و بابل می‌پردازیم.

۲.۳. اسطوره آفرینش انسان در تمدن سومر

در اسطوره آفرینش سومری انسان برای خدمت به خدایان خلق می‌شود، تا زمین را بکارد و خدایان را از رنج کار کردن برای معاش رها سازد.^۱ در واقع در مورد آفرینش انسان دو اسطوره در سومر وجود دارد: نخست، اسطوره‌ای است که صرفاً به آفرینش انسان اختصاص دارد. اما اسطوره دوم مناظره‌ای است میان دو خدای کوچک که در مقدمه آن منظور از آفرینش انسان نیز ذکر شده است.^۲ بنابر روایات سومری، انسان نخستین در حقیقت با دم حیات‌بخش انکی یا خون دو خدای لامگا در ذات الاهی سهیم گردیده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در آن شرایط بین انسان بودن و خدا شدن فاصله چندانی نبوده است.^۳

۱.۲.۳. منظومه آفرینش انسان

بنابر منظومه سومری، انسان از گل آفریده شد و هدف از آفرینش او رهایی خدایان از کار کردن برای تهیه معاش بود.^۴ اسطوره این چنین آغاز می‌شود: خدایان برای تهیه غذا و گذراندن زندگی خویش در رنجند. نامو، مادر ازلی، انکی را از درون آب‌ها فرا می‌خواند و خطاب به او چنین می‌گوید:

«فرزندم! از خواب برخیز و با عقل و تدبیر عمل کن،

از برای خدایان خدمت‌گزارانی بیافرین و آنان را دو چندان کن».

۱. هنری‌هوک، ساموئل، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمهٔ علی اصغر بهرامی - فرنگیس مزداپور، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲ش، ص ۳۷.

۲. کریمر، ساموئل، ص ۹۲.

۳. بهجو، زهره، مراد فرهاد پور، وهاب ولی، *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۰۶.

۴. مجید زاده، یوسف، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۵۷.

انکی فرمان مادر را می‌پذیرد،^۱ با رهنمودهای او، نامو و نین‌ماه، زن - خدای زایش به کمک خدایانی که در ترجمهٔ کریمر با عبارت «سرشتگران خوب و شکوهمند» از آنان سخن می‌رود، خاکی را که «بر بالای مگاک» است جهت شکل‌دهی انسان ممزوج می‌کنند.^۲ موجوداتی به نام سیگ-ان-سیگ-دو، گل را به شکل کپه‌هایی برای نمو در می‌آورند تا وی پس از ورز دادن، آن‌ها را به شکل قالب درآورد. به علاوه، هفت الاهی برای کمک به نمو «آماده خدمت» هستند که احتمالاً خدمتگزارانی جهت پرستاری، به هنگام تولد محسوب می‌شده‌اند.^۳ الاهی نین‌ماه نیز در خلقت بشر توسط نامو نقش قابل‌ه را ایفا می‌کند.^۴ انکی به مادرش نمو، چنین می‌گوید:

«مادر! مخلوقی که نام بردی وجود دارد، تصویر خدایان را بر او نقش کن،
گل آب‌های ژرف را خمیر کن،
هنگام آفریدن این موجودات، ایزدبانوی زاینده‌گی در کنار تو خواهد بود،
مادر! سرنوشت نوزاد را معین کن،
نین‌ماه، تصویر خدایان را بر او نقش کن،
او انسان است ...».

در اینجا ادامه جریان آفرینش «انسان کامل» رها می‌شود و از زادن موجودات ناقص الخلقه سخن به میان می‌آید، بدین وسیله شاعر آفرینش مخلوقات غیر عادی را نیز بیان می‌کند.^۵

این موضوع در ادامه اسطوره چنین بیان می‌شود:

به دنبال آفرینش، جشنی بر پا شد. به هنگام جشن، انکی و نین‌ماه به مقدار زیاد شراب می‌نوشتند و مست می‌شوند. نین‌ماه که در خلقت بشر نقش فرعی داشته است، اینک بر سر این موضوع که وی قادر است سرشت بشر را آن‌طور که خود می‌خواهد، نیک یا شر بسازد، حال چه اوضاع جسمانی بشر مساعد باشد چه نباشد، با انکی به رقابت برخاست.

۱. لاهیجی، شهلا و...، ص ۱۲۲.

۲. هنری هوک، ساموئل، ص ۳۷.

۳. بلک، جرمی و آنتونی گرین، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۳۳.

۵. کریمر، ساموئل، ص ۹۳.

انکی نیز این رقابت را پذیرفت و مدعی شد: «اگر سرشستی که می‌سازی، شر باشد من آن را اصلاح خواهم کرد».^۱ این بازی مستانه این گونه دنبال می‌شود که طی آن، ایزدبانو نین‌ماه شروع به خلق انسان‌هایی می‌کند که ناتوان بودند و انکی را به مبارزه می‌طلبد که مشکل آنها را رفع کند و اسباب آسایششان را فراهم نماید. انکی به هر یک، کار و حرفه‌ای اختصاص می‌دهد به طوریکه آنها توانستند مستقل باشند و نیازهای خودشان را بر آورده سازند. در مقابل، انکی نین‌ماه را به مبارزه طلبید. او گل رس را قالب زد و آن را در رحم زنی قرار داد، او موجودی ناتوان از فعالیت را آفرید. نین‌ماه پریشان و عاجز می‌شود و نمی‌تواند حرفه مناسبی برای این موجود بیابد تا قوت و نیاز خود را به دست آورد. اسطوره با این فریاد که نین‌ماه نتوانست با انکی برابری کند، به پایان می‌رسد.^۲

می‌توان چنین برداشت کرد که اسطوره به نحوی بیانگر رقابت‌های سیاسی بین دولت‌شهرهای سومر باستان است، که با به قدرت رسیدن دولت‌شهری ایزد یا ایزدبانوی مورد احترام آن ملت در رأس قرار می‌گرفته و ایزد یا ایزدبانوی دولت‌شهر مغلوب را کنار می‌زده است.

۲.۲.۳. اسطوره گله و غله

علاوه بر منظومه آفرینش انسان که شرح آن در بالا ذکر شد، توصیف دیگری در رابطه با آفرینش انسان در مقدمه اسطوره «گله و غله» آمده که به شرح زیر است:

این اسطوره درباره لهار^۳، خدای گله و خواهر او اشنان^۴، الاهی غله است. در اسطوره آمده است: تا پیش از آفرینش اشنان ایزدبانوی دانه‌های روینده و لهار خدای رمه‌ها، خدایان همچون حیوانات می‌زیستند. نان خوردن و جامه پوشیدن را نمی‌دانستند. پس آنگاه در «دوکو»^۵ خانه خدایان، اشنان و لهار زاده شدند و نعمت بر خدایان ارزانی داشتند.^۶ اما

۱. بلک، جرمی و...، ص ۲۳۳.

2. Sherman, Josepha, *Storytelling an Encyclopedia of Mythology and Folklore*, New York, Sharpe Reference, 2008, p.102.

3. Lahar

4. Ashnan

5. Duku

۶. لاهیجی، شهلا و...، ص ۱۲۳.

خدایان همچنان گرسنه ماندند و نمی‌توانستند از غله و رمه بهره‌ای ببرند، پس خدایان چاره‌ای اندیشیدند و برای حل مشکل تصمیم به خلق انسان گرفته شد. در آن هنگام بود که انسان برای آسایش و آرامش آغل‌ها و چیزهای (=آفریده‌های) خوب خدایان آفریده شد.^۱

۳.۲.۳. اسطوره توفان و داستان آفرینش انسان

در این اسطوره داستان توفان و روایتی از آفرینش انسان، در سرودی سومری توأم آمده است. مضمون اصلی اسطوره نابودی نسل بشر به دست خدایان است. اما آنچه در اینجا قابل توجه است مقدمه این اسطوره است که مسئله آفرینش انسان نیز در کنار بیان دیگر عقاید سومری مطرح می‌شود. بررسی‌های اوزنر^۲ نشان می‌دهد که اسطوره نابودی انسان به وسیله سیل، در همه جای جهان به چشم می‌خورد. اسطوره براین پایه قرار دارد که خدایان تصمیم می‌گیرند بشریت را نابود کنند.^۳ یکی از مفاهیم رمزی اسطوره باید متضمن این معنی باشد که دنیا بر اثر گناه به خشم ایزدان دچار و محکوم به فنا می‌گردد، اما چون بدون انسان وجود دنیا نیز امکان تحقق ندارد چندی بعد دنیای تازه‌ای جای آن را می‌گیرد و انسان باز در یک دور تازه زندگی سابق خود را آغاز می‌کند.^۴ عقیده حکمای سومری، که آن را به دیگران می‌آموختند این بود که مصیبت‌های انسان نتیجه گناهان و کارهای ناشایست اوست و اگر ملامتی شایسته است، این ملامت متوجه خود او است نه ایزدان.^۵ تا سال ۱۹۱۴ کسی نمی‌دانست روایت بابلی این اسطوره براساس روایت سومری که کهن‌تر از آن است، قرار دارد. در این سال پژوهشگر آمریکایی آرنو پوهل^۶ قسمتی از لوح سومری را منتشر ساخت، این قسمت بخش‌هایی را در برداشت که به روشنی نمایانگر اسطوره توفان است.^۷

۱. مجید زاده، یوسف، ص ۲۵۸.

2. Hermann Karl Usener(1834-1905)

۳. هنری هوک، ساموئل، صص ۳۸-۳۹.

۴. زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ش، ص ۴۱۳.

۵. کریمر، ساموئل، ص ۹۷.

6. Arno Poehel

۷. هنری هوک، ساموئل، صص ۹-۳۸.

بخش‌هایی از مقدمه این اسطوره برای جهان‌بینی بین‌النهرینی اهمیتی خاص دارد. این بخش گفتاری در ارتباط با آفرینش انسان، خاستگاه پادشاهی و وجود پنج شهر پیش از توفان را در برمی‌گیرد. تا امروز تنها یک لوح مکتوب از این اسطوره به دست آمده و از آن تنها یک سوم انتهایی متن سالم مانده است.^۱ هرچند، اسطوره اصلی توفان از خاور نزدیک از دولت شهرهای سومر نشأت می‌گیرد، اما در مدت چندین هزار سال بابلی‌ها، عبری‌ها و دیگر تمدن‌ها نیز روایت خود از اسطوره توفان را توسعه دادند.^۲

خلاصه روایت سومری توفان بدین شرح است که یکی از خدایان اعلام می‌دارد که می‌خواهد بشریت را از فنایی که خدایان بر آن شده‌اند تا بر او نازل کنند، نجات دهد. خدایی که برای نجات انسان از نابودی اقدام می‌کند، انکی است:^۳

«بشر را به هنگام نابودی، خواهم ...»

به نین تو بازمی‌گردم ... که از آن مخلوقات من است،

مردم را به قرارگاهشان بازمی‌گردانم،

در شهرها جاهایی برای شرایع آسمانی خواهند ساخت...»

آجرهای خانه ما را در جاهایی پاکیزه خواهند نهاد،

جای پاکیزه‌ای که برای دستوره‌های ماست».^۴

پس از آن چهار سطر مربوط به آفرینش انسان، جانوران و گیاهان آمده و در پی آن حدود سی و هفت سطر از میان رفته است. سپس می‌خوانیم که پادشاهی از آسمان بر زمین نازل و پنج شهر بنیان نهاده شد.^۵

آنگاه که آن و انلیل و نین هورساگ،

سیاه سرا را آفریدند، از زمین گیاه روید.

جانوران و چهارپایان دشت به شگفتی آفریده شدند.

۱. مجید زاده، یوسف، ص ۲۶۹.

2. Schwartz, Howard, *Tree of Souls: the Mythology of Judaism*, New York, Oxford University Press, 2004, p.388.

۳. هنری هوک، ساموئل، ص ۳۹.

۴. کریمر، ساموئل، ص ۱۳۰.

۵. مجید زاده، یوسف، ص ۲۶۹.

پس آنگاه شاهی از آسمان بر زمین فرود آمد،
 پس آنگاه اورنگ و دیهیم شاهی از آسمان بر زمین فرود آمد، ...
 پنج شهر در جای پاکیزه بنا شدند،
 بر شهرها نام نهاده شد و ستایش ایزدان آغاز گردید.^۱

سی و هفت سطر دیگر از متن سند خرد شده است. به نظر می‌رسد در همین قسمت خدایان تصمیم می‌گیرند توفان عظیمی بفرستند و نوع بشریت را نابود سازند. پس از آنکه مجدداً متن خوانا می‌شود، چند تن از خدایان ناخشنودی خود را از این تصمیم سخت و بی‌رحمانه ابراز می‌دارند.^۲ از جمله اینانای پاک است که برای بندگانش که به مرگ محکوم شده بودند، سوگوار شد و به نزد انکی که همواره دوست انسان‌ها بود شتافت و از او درخواست کرد تا برای نجات بشریت چاره‌ای بیندیشد. انکی که خود از تصمیم آن و انلیل دلگیر بود، زیوسودرا،^۳ پادشاه نیکوکار و فرمان‌بردار را یافت و در رؤیا بر او ظاهر شد.^۴ انکی به زیوسودرا تعلیم می‌دهد تا کنار دیوار بایستد و از طریق دیوار تصمیم شوم خدایان را بر او آشکار کند و به او بگوید برای گریز از توفان قریب الوقوع چه باید بکند. بخشی از متن که می‌بایست به شرح ساختن کشتی پرداخته باشد در دست نیست، اما قطعه زیر که توفان و فرار زیوسودرا را توصیف می‌کند تلویحاً وجود چنین بخشی را تأیید می‌کند:^۵

همه گردبادها (و توفان‌های) بی اندازه نیرومند، به یکبار در گرفت،

پس از هفت روز و هفت شب،

توفان سرزمین را شسته از میان برده بود،

(و) گردباد و توفان کشتی غول آسا را بر آب‌های بزرگ

دستخوش امواج کرده بود،

زیوسودرا پنجره‌ای را در کشتی غول آسا گشود،

اوتوی قهرمان پرتوش را به درون کشتی غول آسا افکند،

۱. لاهیجی، شهلا و...، ص ۱۲۶.

۲. کریمر، ساموئل، ص ۱۳۱.

3. Ziusudra

۴. لاهیجی، شهلا و...، ص ۱۲۶.

۵. هنری هوک، ساموئل، ص ۳۹.

شاه زیوسودرا، در برابر اوتو به خاک افتاد،
 پادشاه گاوی را کشت، گوسفندی را قربانی کرد.^۱
 پس از فرونشستن توفان و تابش مجدد خورشید، زیوسودرا به ستایش آن و انلیل
 پرداخت و با وساطت اینانا و انکی به جاودانگی پادشاه یافت و به زمرة بی‌مرگان پیوست.^۲
 خدایان او را در سرزمین بیگانه یعنی دیلمون در شرق، سکونت دادند.^۳
 آن و انلیل، زیوسودرا را عزیز داشتند،
 حیاتی همچون (حیات) خدائی به او می‌دهند،...
 آنگاه، شاه زیوسودرا، نگاه دارنده نام رستنی‌ها و تخمه انسان را،
 در سرزمین دیلمون، آنجا که خورشید برمی‌آید، سکونت دادند.^۴

۳.۳. اسطوره آفرینش انسان در تمدن اکد

۱.۳.۳. اسطوره اترحسیس^۵

اترحسیس به معنای «بی اندازه دانا» و اوت نپشتیم به معنای «کسی که زندگی یافت» است.
 معادل سومری آنها زیوسودرا به معنای «زندگی طولانی» است.^۶ این نام‌ها در داستان‌های
 حماسی اکدی دیده می‌شود که موضوع آنها گناهان بشر و تنبیه او از طریق آفات و توفان
 است. در اصل *انوم/ایلو/اولوم* «هنگامی که خداوند مرد...» نام داشت اما امروزه بیشتر به نام
 حماسه اترحسیس شناخته می‌شود.^۷

پاره‌هایی از این حماسه در نسخه‌های جداگانه بابلی قدیم (اکدی) و آشوری به دست
 ما رسیده است. نسخه آشوری به زمان آشور بانپیال می‌رسد. نسخه اکدی در حدود یک
 هزار سال کهن‌تر بوده و تاریخ آن به زمان پادشاهی امی صدوق می‌رسد، که در آن زمان از

۱. مجید زاده، یوسف، ص ۲۷۱.

۲. لاهیجی، شهلا و...، ص ۱۲۶.

۳. بلک، جرمی-گرین، آنتونی، ص ۱۱۲.

۴. هنری هوک، ساموئل، ص ۴۰.

5. Atrahsis

۶. مک‌کال، هنریتا، *اسطوره‌های بین‌النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ش، ص ۶۸.

۷. مجید زاده، یوسف، ص ۳۵۹.

متن قدیم‌تری رونویسی شده بود.^۱ بر اساس روایتی از فهرست پادشاهان سومری، اترحسیس، پسر اوبرو- توتو پادشاه شوروب پک (تل فره جدید در بین‌النهرین میانه) بود که در کتیبه یازدهم حماسه گیلگمش، پدر اوت نپیشتم قلمداد شده است.

این اسطوره این گونه آغاز می‌شود که خدایان (نه انسان‌ها) همه کارهای سخت را انجام می‌دهند و به کندن کانال‌ها و تمیز کردن آن‌ها می‌پردازند در حالی که این کار را دوست ندارند. پس از گذشت ۳۶۰۰ سال به این نتیجه می‌رسند که به اندازه کافی کار کرده‌اند،^۲ پس تصمیم می‌گیرند که انلیل پادشاه خدایان را از تخت پایین بکشند. آنان دست از کار می‌کشند و ابزار خود را می‌سوزانند. به نظر می‌رسد سرانجام آنو/ انا مداخله می‌کنند و مذاکره میان طرفین آغاز می‌شود. در این مذاکره تصمیم به خلق انسان گرفته می‌شود تا بدین وسیله خدایان از کار معاف شوند.^۳ در اسطوره اترحسیس، انسان توسط مامی،^۴ الاهی الاهی مادر، با کمک خدای انا^۵ از طریق مخلوط کردن خاک رس با خون خدایی که به این منظور کشته شده، خلق می‌شود.^۶

بدین صورت که در این اسطوره هفت مرد و هفت زن آفریده می‌شوند. در این فرایند، چهارده شسورو که به اکدی به معنای «زهدان» است به یاری الاهی مادر می‌شتابند که طی یک دوره ده ماهه، هر یک از آنها وظیفه «شکل دادن» یا «آماده ساختن» یکی از پیکرک‌های سفالین را بر عهده داشته است. سرانجام جهت تکمیل شکل و شمایل پیکرک‌های سفالی، انا به مخلوط کردن گل و خون به مامی کمک می‌کند، زیرا این مخلوط برای قالبگیری و محکم کاری باید از قبل ورز داده و آماده شده باشد.^۷ اما از اینجا داستان عوض می‌شود و اسطوره به ماجرای نابودی انسان به دست خدایان می‌پردازد که روایت آن شباهت زیادی به داستان توفان در تمدن سومر دارد.

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. مک‌کال، هنریتا، صص ۹-۶۸.

۳. بهجو، زهره، و...، ص ۳۲۵.

4. Mami

5. Ea

6. Schwartz, Howard, p.133.

۷. بلک، جرمی و...، ص ۲۲۰.

۴.۳. اسطوره آفرینش انسان در تمدن بابل

۴.۳.۱. آفرینش انسان در اسطوره انوما الیش

لوح ششم از اسطوره انوما الیش به شرح آفرینش انسان می‌پردازد.^۱ در این اسطوره، انسان هستی می‌یابد تا خادم خدایان و یاری‌کننده آنان در فرمانروایی بر تیول خویش باشند.^۲ مردوک در نظر دارد معجزاتی انجام دهد و از نقشه خود با انا صحبت می‌کند:

«بگذار خون را به هم برآورم، و استخوان‌ها را نیز بیافزینم.
بگذار انسان اولیه را خلق کنم، نام او انسان خواهد بود».^۳

[بعد از نبرد بزرگ مردوک و تیامت] خدایانی که در جبهه تیامت بودند شکست خورده و به بند کشیده شدند و در انتظار تعیین مجازات خویش ماندند. ولی مردوک اراده می‌کند که فقط یک تن قربانی شود. پس جملگی عفو می‌شوند، مشروط بر اینکه بگویند چه کسی آتش جنگ را برافروخته و تیامت را برانگیخته تا نبرد را آغاز کند. همه تنها نام یک تن را بردند: کینگو. پس انا رگ‌های کینگو را زد^۴ و نخستین انسان را با آمیختن خون خدا با خاک آفرید. خدایان با شگفتی و تحسین نظاره می‌کردند. اما نوعی طنز نهفته در این روایت اساطیری در باره منشا انسان وجود دارد که نشان می‌دهد او به هیچ وجه اشرف مخلوقات نیست بلکه از یکی از احمق‌ترین و بی‌خاصیت‌ترین خدایان ریشه می‌گیرد. اما داستان به نکته مهم دیگری اشاره می‌کند و آن این است که نخستین انسان از ماده خدایان آفریده شده بود. جهان طبیعی، مردان و زنان و خود خدایان همه ماهیتی واحد داشتند و از ماده الاهی یکسانی ریشه می‌گرفتند،^۵ از سوی دیگر روایت آفرینش انسان از خون کینگو فرمانده سپاه ایزدبانو تیامت شاید روایتی از پایان گرفتن دوره مادرسالاری و پیدایش نظام

۱. هنری هوک، ساموئل، ص ۵۹.

۲. گری، جان، اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)، ترجمه باجلان فرخی، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۸ش، ص ۵۱.

۳. مک‌کال، هنریتا، ص ۸۰.

۴. رضایی، مهدی، ص ۱۳۶.

۵. آرمسترانگ، کارن، تاریخ خدا/باوری، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش، صص ۹-۲۸.

پدرسالاری است.^۱ بدین ترتیب، در اساطیر بین‌النهرین «خون» را منشا خلقت انسان دانسته‌اند.^۲

۲.۴.۳. آفرینش انسان به دست الاهی مادر

در این روایت از اساطیر بابل و آشور نخستین انسان، لولو از گل تپه آغازین هستی می‌یابد و آفریننده او ایزدبانوی مادر نین‌هورساگ است.^۳ موضوع اصلی این اسطوره آفرینش انسان از گل مخلوط با گوشت و خون خدایی است که او را به همین منظور می‌کشند. متأسفانه متن بابلی که به این موضوع ارتباط دارد، ناقص است و به شدت آسیب دیده است. این اسطوره در متن موجود صرفاً به عنوان بخشی از افسونی برای آسان کردن زایمان به کار می‌رفت.

... بار مسولیت آفرینش انسان را بر دوش خواهد کشید.

الاهی‌ای (که او را)، ...، مادر خواندند،

سودمندترین خدایان، مامی دانا،

تو مادر-رحمی، آنکه انسان را می‌آفریند.

پس لولو را بیافرین بگذار تا یوغ را بر دوش کشد.

... دهان گشوده، به خدایان بزرگ می‌گوید:

«انجام همه آنچه شایسته است با من است،...»

بگذار تا او از گل شکل گرفته، با خون جان گیرد.»

انکی دهان گشوده، به خدایان بزرگ می‌گوید:

«... بگذار تا خدایی را بکشند،

و بگذار تا خدایان در قضاوت مطهر باشند،

با گوشت او و خون او، بگذار تا نین‌هورساگ، گل را مخلوط کند.»^۴

۱. گری، جان، ص ۵۱.

۲. رستگار فسایی، منصور، پیکر گردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۸۲.

۳. گری، جان، ص ۵۱.

۴. مجید زاده، یوسف، صص ۱۱-۳۱۰.

بخش تشریفات مذهبی این متن بابلی قدیم با بخش پایانی نسخه آشوری حماسه اترحسیس مطابقت بسیار دارد،^۱ که در آن به نقش ایزدبانو مامی در آفرینش انسان اشاره شده است.

علاوه بر این در اساطیر بابلی گاه به این اشاره شده است که انسان حاصل پیوند بین مردوک و ایزدبانو آرورو است.^۲ نیز در مبحث آفرینش انسان می‌توان به اسطوره آدایا اشاره کرد. آدایا، «مرد دانا» یا «خردمند» باستانی اریدو، نخستین شهر مشهور سومر بوده است. این داستان اغلب اسطوره‌ای در خصوص فناپذیری بشر به شمار می‌رود.^۳ یکی از آشورشناسان به نام ابلینگ نام آدایا را با نام عبری آدم یکی می‌گیرد، از این رو این اسطوره را می‌توان به مثابه اسطوره نخستین انسان نیز به‌شمار آورد.^۴

نتیجه

از آن چه به اجمال گذشت معلوم می‌شود که حجم اساطیر آفرینش انسان در تمدن بین‌النهرین در مقایسه با تمدن مصر بسیار بیشتر است. از آنجا که مصری‌ها به مسئله مرگ با دیدی مثبت می‌نگریسته‌اند در این تمدن به اساطیر مرگ توجه بیشتری شده است تا اساطیر آفرینش. روی هم رفته در مصر اساطیر آفرینش، به خصوص اساطیر آفرینش انسان کمتر دیده می‌شوند.

در اساطیر بین‌النهرین هدف از خلقت انسان خدمت به خدایان ذکر شده است. این موضوع را به طور آشکاری هم در اساطیر سومری و هم در اساطیر اقوام سامی می‌توان دید. در حالیکه در اساطیر مصری به طور صریح به هدف آفرینش انسان اشاره‌ای نشده است و آفرینش انسان به طور تصادفی و بی‌مقدمه در عرصه فرایند آفرینش توسط خدایان صورت گرفته است.

۱. همان، ۳۱۰.

۲. رضایی، مهدی، ص ۱۶۲.

۳. بلک، جرمی-گرین، آنتونی، ص ۵۲.

۴. هنری هوک، ساموئل، ص ۷۵.

در هر دو تمدن، انسان آفریده دست خدایان است جز اینکه در تمدن بین‌النهرین ایزدبانوان نقش اساسی در آفرینش انسان بر عهده دارند. در اساطیر هر دو تمدن فاصله بین خدا و انسان بسیار اندک است؛ در اساطیر مصر آنچه وجود انسان را با عنصر الاهی خدا پیوند می‌دهد، آفرینش انسان از «اشک» خدا است، اما در اساطیر بین‌النهرین این عنصر الاهی در وجود انسان «خون» خدا می‌باشد.

در اساطیر مصر در چند روایت چگونگی آفرینش انسان به دست ایزد یا ایزدبانو مبهم است، اما در اساطیر بین‌النهرین ماجرای آفرینش انسان به تفصیل بیان شده است. نکته مشابه دیگری که در برخی از اساطیر این دو تمدن می‌توان ملاحظه نمود، آفرینش انسان از طریق ورز دادن گل رس و ساخت تندیس‌های سفالین است که می‌تواند بیانگر اهمیت چرخ کوزه‌گری در پیشرفت این دو تمدن باشد.

یکی از تفاوت‌های مهمی که بین اسطوره‌های آفرینش مصری با اسطوره‌های سامی وجود دارد این است که اسطوره‌های سامی برخلاف نمونه‌های مصری روایت درگیری‌ها است. در انومالیش، اسطوره بابلی آفرینش، مردوک با درگیری جهان را می‌آفریند. از سوریه و کنعان داستانی درباره آفرینش جهان در دست نیست. شاید بتوان گفت که آفرینش نوعی تولید مثل به نظر می‌آمده است.^۱ با این حال و به رغم وجود درگیری در اسطوره‌های آفرینش سامی باید گفت که در کتاب مقدس روایت آفرینش^۲ از نظر حال و هوا به اسطوره‌های مصری نزدیک‌تر است که در آنها آفریننده متعال با کلام خود و بدون درگیری با نیروی مخالف می‌آفریند.^۳

1. Collins, John J., p.60.

۲. کتاب مقدس، پیدایش، باب دوم.

۳. همان.

منابع

- آرمسترانگ، کارن، *تاریخ خدا/باوری*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
- بلک، جرمی، و آنتونی گرین، *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، ترجمه پیمان متین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ش.
- بهجو، زهره، مراد فرهاد پور و وهاب ولی، *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- رستگار فسایی، منصور، *پیکر گردانی در اساطیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- رضایی، مهدی، *آفرینش و مرگ در اساطیر*، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۴ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *در قلمرو وجدان*، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ش.
- ژیران، ف. ل. دلاپورت، و ک. لاکوئه، *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵ش.
- فرنو، بهروز، منشأ فرهنگ، تمدن و هنر در بین‌النهرین کهن، جلد اول، تهران، نشر سوره مهر، ۱۳۸۴ش.
- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹ش.
- کریم، ساموئل، *الواح سومری*، ترجمه داوود رسائی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- گری، جان، *اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)*، ترجمه باجلان فرخی، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۸ش.
- لاهیجی، شهلا، و مهرانگیز کار، *شناخت هویت زن ایرانی*، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱ش.
- لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲ش.
- مجید زاده، یوسف، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ش.
- مک‌کال، هنریتا، *اسطوره‌های بین‌النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ش.
- ویو، ژ. *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵ش.
- هنری هوک، ساموئل، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی اصغر بهرامی، فرنگیس مزداپور، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲ش.
- Collins, John J., "Cosmology, Time and History", *Religions of the Ancient World, a Guide*, Sarah Iles Johnston(ed.), The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, and London, England, 2004.
- Graf, Fritz, "Myth", *Religions of the Ancient World, a Guide*, Sarah Iles Johnston(ed.), The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts, and London, England, 2004.
- Pinch, Geraldine, *Handbook of Egyptian Mythology*, United States of America, ABC-CLIO, 2002.
- Remler, Pat, *Egyptian Mythology ATOZ*, New York, Facts on File, 2006.
- Schwartz, Howard, *Tree of Souls: the Mythology of Judaism*, New York, Oxford University Press, 2004.

-
- Sherman, Josepha, *Storytelling an Encyclopedia of Mythology and Folklore*, New York, Sharpe Reference, 2008.
 - Stock, Jennifer-Hunt, Kim, *Encyclopedia of World Mythology*, second volume, New York, Gale Cengage Learning, 2009.